

مجلس پوپولیستی نتیجه فقدان نظام حزبی

در جست‌وجوی رابطه ضعف نظام حزبی
با ناکارآمدی مجلس

مهرآوه خوارزمی

روزنامه‌نگار



«مجلس در رأس همه امور است.»، جمله‌ای که نمایندگان مجلس یا کارشناسان وقتی می‌خواهند به میزان اهمیت این نهاد اشاره کنند بر زبان می‌رانند. باین حال سال‌هاست که آن‌هایی دانند که نه فقط این جمله در مورد مجلس شورای اسلامی واقعیت عینی ندارد که حتی این نهاد به عنوان یکی از سه نهاد اصلی حاکمیت بر اساس قانون اساسی از کارایی حداقلی خود نیز فاصله گرفته است. وضعیتی که یکی از چاره‌جویی‌های متواتر برای آن حزبی شدن مجلس است. کسانی که از این ایده دفاع می‌کنند معتقدند باید با تغییر قانون انتخابات شریاطی فراهم شود که داوطلبان نمایندگی مجلس الزاماً با اتکاب به عضویت در احزاب شناسنامه دار کشور در این راه پا بگذارند. هر چند به نظر می‌رسد در شریاطی که ده‌ها حزب کوچک و بزرگ فعال اند حتی تحقق چنین تغییری در قانون انتخابات هم نمی‌تواند چندان تأثیری داشته باشد. در عین حال همچنان این سؤال‌ها باقی می‌ماند که حزبی شدن مجلس چه تأثیری بر کارآمدی مجلس و مناسبات آن با سایر نهادهای قدرت دارد؟ چرا با وجود پیدایی آثار نامطلوب ناکارآمدی ارگان تصمیم‌گیرنده، اراده جدی برای تغییر قانون‌ساز و کار شکل‌گیری مجلس در میان مجموعه حاکمیت دیده نمی‌شود؟ اینها پرسش‌هایی است که با عباس عبدی، پژوهشگر اجتماعی و فعال سیاسی اصلاح‌طلب به گفت‌وگو گذاشتیم.

■ بعضی صاحب‌نظران در آسیب‌شناسی مجلس وریشه‌یابی چرایی ناکارآمدی آن از فقدان وجود نظام حزبی سخن می‌گویند و معتقدند اگر نمایندگان با پیشینه حزبی و از سوی احزاب معرفی شوند و مادر مجلس به جای فراکسیون‌های ائتلافی با فراکسیون‌های حزبی مواجه باشیم، احتمالاً مجلس کارآمدتری وجود خواهد داشت. چنین ارزیابی از نگاه شما تا چه حد توضیح دهنده نقص و ناکارآمدی‌های موجود در عملکرد نهاد قانونگذاری و نظارت کشور است؟

ضرورت حزبی بودن را باید ابتدا از منظر جامعه‌شناسی تحلیل کرد. مادر جامعه مدرن و جدید نمی‌توانیم به صورت فردی از خودمان کنش سیاسی نشان بدهیم. به این دلیل که فرد توان کافی برای دست یافتن به قدرت را ندارد. البته در جامعه پیشامدرن هم چنین بود ولی قالب مشترک برای رسیدن به قدرت گروه‌های قومی و نژادی و... بودند که در جامعه مدرن این تعلقات برای رسیدن به قدرت کارکردی نیست. این برخلاف حوزه اقتصاد است که می‌توان منفرداً به آن وارد شد. هر کدام از ما می‌توانیم پولی جمع کنیم و با آن بر حسب انتخاب خودمان کالایی بخریم و تجارت کنیم، اما برای کسب قدرت امکان ندارد که بشود به صورت فردی کاری کرد. بنابراین لازمه کسب قدرت، جمعی کار کردن است. زیر قدرت کالای واحدی است و با اقتصاد که در آن هزاران کالا قابل عرضه و تقاضا هستند متفاوت است. کم‌اینکه من و شما می‌توانیم همزمان از یک نوع کالا بخریم بدون آنکه تعارض منافع داشته باشیم. شما می‌توانی نان بخری، من هم می‌توانم؛ می‌توانی ماشین بخری، من هم می‌توانم. اما ما هر دو نمی‌توانیم تکه تکه قدرت حکومت را بخریم چون قدرت در اصل یک کل واحد است و به همین دلیل باید بازیگرانی که در صدد کسب آن هستند تعدادشان محدود و البته با توان کافی باشد. حال پرسش این است که در جامعه مدرن این بازیگری در صحنه قدرت باید در چه قالبی شکل بگیرد؟ در گذشته این شکل‌گیری در قالب قوم و قبیله بود. اما امروز در جامعه مدرن دیگر قوم و قبیله چندان معنایی ندارد و بر ضد روند پیشرفت و توسعه است. حالا این گروه‌های

سجاد صفری / ایران